بدیل جدید

امیر لعلی

اقتصاد علم تخصیص منابع محدود به نیازهای نامحدود بشر است. این تعریف از اقتصاد به جرأت معروف‌ترین تعریف از این علم است. بر اساس این تعریف که پایه تعاریف اقتصادی محسوب می‌شود مفاهیمی مانند علم، محدودیت و بشر نیز گنجانده شده است. بر اساس مفاهیم اقتصادی که پایه تئوری‌های این علم را تشکیل می‌دهند انسان اقتصادی انسانی است که دارای ویژگی‌هایی از جمله موارد زیر باشد:

۱- ترجیح بیشتر به کمتر

۲- دارای رفتار عقلایی

۳- دارای یک رجحان ذهنی که بر اساس آن می‌تواند همواره مقادیر مختلف از یک سبد کالایی را با یکدیگر مقایسه کند که بر مبنای همین تعریف مطلوبیت (utility) تعریف می‌شود.

انسان اقتصادی در اقتصاد کلاسیک و حتی نئوکلاسیک مفهومی ساده، چارچوب‌بندی شده، مشخص و تغییرناپذیر دارد که بر مبنای بررسی رفتار این انسان دارای ثبات رفتاری و قراردادی، مسائل اقتصادی مطرح و دیدگاه‌های جدیدی عرضه می‌شود.

این تعریف از انسان در علم اقتصاد موجب شده است تا تمامی روابط اقتصادی به صورت فیزیکی بررسی شده و این علم تا جایی پیش رود که منشأ مهندسی (ریاضی) اقتصاد بر منشأ اخلاقی (جامعه‌شناسانه آن) سلطه یافته و ابزارهای آماری، ریاضی و بعد از آن اقتصادسنجی به روش‌های تصمیم‌گیری در سیاست‌های اقتصادی بدل شود. این امر موجب شده است تا اقتصاد روز به روز از علوم اجتماعی فاصله بیشتری پیدا کند و تنها بررسی فیزیکی پدیده‌ها مدنظر دولت‌ها و اقتصاد خوانده‌ها قرار گیرد.

به طور کلی، در ۲۰۰ سال ابتدایی، تئوری‌های اقتصادی بیشتر بر اساس روابط فیزیکی بنا شدند. واژگان اقتصادی مانند تیوری کار، تعادل، کشش و سرعت گردش پول به طور اتفاقی به وجود نیامده‌اند. ادله اقتصادی به صورت قراردادی با مفهوم کمیابی به وجود آمده‌اند و سپس فرضی مطرح شد که در آن عاملان اقتصادی عقلایی همگی تنها جهت دستیابی به یک هدف که همان بیشینه کردن رفاه و سود با توجه به تعریف بنگاه از سود و رفاه است، فعالیت می‌کنند. تمام اطلاعات به صورت پیش‌فرض در اختیار تمامی اشخاص قرار می‌گیرد (فرض اطلاعات کامل) و نیز الگوی ترجیحات مطرح می‌شود و این الگو که توسط تصمیم‌گیران مطرح می‌شود، ثابت قلمداد می‌شود و برای هر بنگاه شکل مخصوصی از آن وجود دارد (الگوی ترجیحات مستقل). با توجه به شروط قبلی که گفته شد تصمیم‌گیری در شرایط انتخاب عقلایی به صورت یک مسیر مستقیم از لحاظ محاسباتی در می‌آید.

طی سالیان متمادی، تفکر نئوکلاسیکی و تأکید بر تعادل در نوشته‌های اقتصادی آنچنان بر علم اقتصاد سایه افکنده بود که حتی بررسی رشد اقتصادی که به ناچار اقتصاددانان را در مقابل پدیده‌ای پویا قرار می‌داد ابتدا در قالب تعادل متحرک نئوکلاسیکی با همان فروض مربوط به دست‌یابی حتمی به تعادل و فرض حداکثرسازی مورد بررسی قرار گرفت. تفکر مسلط اقتصادی جایی برای حرکت آرام و خزنده بنگاه‌ها، ابداعات آن‌ها و تکاملشان به سمت شیوه‌های سودآورتر تولید باقی نمی‌گذاشت و به تعادل نه به عنوان وضعیتی که اقتصاد به سمت آن متمایل است، بلکه به عنوان وضعیت قطعی اقتصاد که کارگزاران عقلایی اقتصاد و بهینه یابی آن‌ها شکی در حصول آن باقی نمی‌گذارد نگریسته می‌شد، در حالیکه واقعیت تاریخی چیز دیگری است. زندگی و حیات بشری طی چند نسل گذشته تغییرات گسترده‌ای داشته است که از جمله آن‌ها می‌توان به رشد و ترقی فرآیندهای تولیدی، تولید و مصرف محصولات جدید، ایجاد مشاغل جدید، تغییر شدید نهادها و اشاره کرد. از سوی دیگر همراه با این تغییرات اندک حوزه‌ای از طبیعت از دسترس و اثرگذاری و شاید تخریب بشر مصون مانده است و به این ترتیب پارادایم تعادل-بهینه‌یابی نئوکلاسیکی که به جبای فرآیندهای اقتصادی بر وضعیت‌های اقتصادی تأکید داشت، در برخورد با این تغییر تاریخی دچار سردرگمی شد.

تغییر رفتارهای انسانی در طول زمان و تغییر فلسفه حاکم بر روابط اقتصادی نیز موجب شد تا زمزمه‌هایی در بین اقتصاددانان مبنی بر عدم پاسخگویی تئوری‌های اقتصادی در برخی جوامع و ضربه علم اقتصاد از تقویت بیش از حد منشأ مهندسی شنیده شد. در این هنگام است که اقتصاد تکاملی به عنوان یک اکترناتیو اقتصادی ظاهر شد. اقتصاد تکاملی یک روش‌شناسی تقریباً جدید اقتصادی است که بر اساس علوم طبیعی و زیست‌شناسی بنا نهاده شده است که این متدولوژی بر روابط پیچیده اقتصادی، رقابت، رشد و محدودیت منابع تأکید دارد. ارتباط نزدیک اقتصاد تکاملی با زیست‌شناسی از یک سو و عدم پاسخگویی لازم اقتصاد نئوکلاسیکی در زمینه‌های زیست‌شناسی و پیش‌بینی آینده رفتار اقتصادی مردم موجب شد تا این مکتب نوظهور در مدت اندکی در بسیاری از رشته‌های اقتصادی نفوذ کند. اگر در یک جمله بخواهیم اقتصاد تکامل را تعریف کنیم باید بگوییم این مکتب نوظهور امکان تحلیل تفاوت‌های رفتاری انسان‌های اقتصادی با فرهنگ‌های متفاوت را به خوبی بیان می‌کند و در واقع به همین منظور مطرح شده است. در واقع اقتصاد تکاملی اعتقاد دارد تئوری‌های اقتصادی واحدی برای تمامی جوامع و فرهنگ‌ها یکسان و صادق نیست و تفاوت‌های فرهنگی و رفتاری باید در ترسیم تئوری‌های جدید لحاظ شود و از سوی دیگر لازم است با تغییر تاریخ و تکامل بیولوژیکی انسان در طول زمان، نظریه‌های اقتصادی نیز تغییر کرده و خود را متناسب با تکامل نژادی و رفتاری انسان‌ها تکامل دهند.

توسعه و گسترش اقتصاد تکاملی

تکامل فرآیندی است که طی آن تغییرات درون‌زا در یک سیستم باز اتفاق می‌افتد. نظریات تکاملی مدیون اقتصاددانانی همچون اسمیت، هایک و دانشمندانی مانند داروین و علم زیست‌شناسی و نیز اقتصادهای آزادگراست. فیلسوف‌های وابسته به علم اخلاق در اسکاتلند (قرن ۱۸) برای اولین بار در مورد ماهیت دانش انسانی در عالم یک تغییر فکر و انسان را به درک تکامل مجهز کردند. از اواخر دهه ۱۹۸۰ کار در این زمینه گسترش یافت و سرعت بالایی به خود گرفت که متقارن بود با رشد تئوری‌های اقتصادی در آمریکا و اروپا و گسترش نهادهای مختلف و افزایش رویکردهای شومپیترینی از اقتصاد.

عده‌ای اعتقاد دارند مفهوم تکامل در اقتصاد از نظریه «تکامل داروین» در زیست‌شناسی گرته‌برداری شده است، اما برخلاف درک عمومی، حتی مفهوم تکامل اولین بار توسط داروین مطرح نشده بلکه تکامل اولین بار مانند در جریان قلمرو فعالیت اقتصادی به وجود آمد و اولین بار در قرن هجدهم در کشورهای اروپایی و در جامعه اسکاتلندی در آثار دیوید هیوم، آدام اسمیت، ویکو، منتسکیو و ولتر دیده شد.

اقتصاد تکاملی در قرون ۱۹ و ۲۰ توسط داروین و پیروانش در قلمرو طبیعی (علوم طبیعی) عمومیت یافت. و پس از آن، اقتصاد تکاملی در حوزه‌های علوم معاصر گسترش یافت مانند سیاست تکاملی، محاسبات و پردازش تکاملی و روان‌شناسی تکاملی.

در خصوص گسترش و توسعه اقتصاد تکاملی، دانشمندانی زیادی بر روی بنیان‌های این تئوری اقتصادی کار کرده‌اند که به آن‌ها اشاره می‌شود:

کارل مارکس

کارل مارکس در اواسط قرن ۱۹ میلادی با بیان الگوی خود درباره مراحل تاریخی توسعه، نظریه طبیعت انسانی را معرفی کرد که با اعلام این نظریه تلاش کرد به این موضوع بپردازد که ذات و طبیعت انسانی ثابت نیست و از طریق طبیعت (محیط) و نیز جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند تعیین می‌شود. او رفتار انسانی را به عنوان تابعی از مسائل اجتماعی و سیستم اقتصادی که در آن زندگی می‌کند معرفی کرد و آن را به عنوان یک اصل اولیه قلمداد کرد و این همان نگرشی است که در توسعه و تکامل اقتصاد تکاملی مؤثر بوده است.

داروین

حدودا در همان زمان، داروین یک مدل کلی را برای دریافتن هر فعل و انفعالی هر چند کوچک بیان کرد که در آن اشاره شد که تغییرات تصادفی می‌تواند به مرور زمان جمع شود و تحت فشار اقتصاد، به تغییراتی در مقیاس وسیع‌تر ایجاد کند که منجر به به‌وجود آمدن حالت‌های کاملا نو و جدید شود.

در سال ۱۸۵۹ چارلز داروین کتابی در مورد منشا و سرچشمه خلقت بشر منتشر کرد. کتابی که در آن جهان، منشا زندگی، ساختار طبیعت، موجودیت و رابطه عمیق میان انسان‌ها و جهان طبیعی را به طور علمی تعریف می‌کند.

اهمیت ندادن به این کتاب در تعریف جهان مدرن امری نادرست است. وجود تنوع شگفت‌آور و طراحی زیبا در طبیعت نتیجه گزینش مکانیزم‌های خاصی است. تغییرپذیری و انعکاس یک فرآیند به طور کامل، تغییر را تحریک می‌کند. اجداد مشترک انسان‌ها و روش‌های زندگی نباید در تضمین تئوری داروین اشتباه شود. تکامل تئوری تغییرات درون‌زا است و به عقیده داروین مسائلی مانند تغییرات قابل تطبیق و سازگارپذیر مکانیزم‌هایی هستند که برای تولید یک فرآیند مداوم و در حال پیشرفت تکامل کافی هستند.

وبلن

Thorstein Veblen از دیگر افرادی بود که کار خود را در اواسط دوره شکل‌گیری این گونه تفکرات آغاز کرد. او به عنوان یک عالم جوان، به طور مستقیم با برخی از جوانب پیشتاز حرکت‌های مختلف که شکل‌دهنده جوهره علوم اجتماعی در قرون آینده شده در ارتباط بود. وبلن احتیاج به به خدمت گرفتن تغییرات فرهنگی را در روش خود مشاهده کرد و نهایتا به این نتیجه رسید که هیچ قانون جهانی به جز طبیعت انسانی امکان توضیح تفاوت رفتارها و قواعد انسانی را که در علم انسان‌شناسی به عنوان قانون مطرح می‌شود، ندارد. در مسئله منحصر به فردی که او مطرح ساخت و تحت عنوان «دوگانگی ابزاری - تشریفاتی» مطرح شده مشاهده می‌شود که هر فرهنگی اساسا بر پایه توانایی‌ها و ابزارهایی خاص بنا نهاده شده است تا از فعالیت‌های زندگی حمایت کند. همچنین به نظر می‌رسد که هر فرهنگی، پایگاه ساختمانی ویژه خود را داشته باشد (برتری فردی) که خود به طور کلی بر خلاف ضرورت جنبه ابزاری (تکنولوژیکی) زندگی گروهی است.

بازار و اقتصاد تکاملی

اقتصاد تکاملی موضوعی است که در کمتر از سه سال گذشته ابعاد تازه‌تری به خود گرفته است و در سال ۲۰۰۵ میلادی نیز نظریه‌های جدیدی در خصوص اقتصاد تکاملی و نقش آن در خرد بازارهای اقتصادی مطرح شد. شاید بیشترین کارکرد اقتصاد تکاملی در بازارها نمود پیدا می‌کند. بنگاه‌های اقتصادی اگر بخواهند بر مبنای تئوری‌های اقتصادی تصمیم‌گیری کنند، دیگر رقابت و یا بازاریابی، تخمین عرضه یا تقاضا و معنی پیدا نمی‌کرد.

به عنوان مثال در صورتی که همه بنگاه‌های اقتصادی موجود در یک منطقه که در شرایط مساوی و پتانسیل‌های مشابه با استفاده از تئوری‌های اقتصادی اقدام به تولید و یا عرضه کالا می‌کردند، دیگر قیمت‌های متفاوتی را در بازار کالا شاهد نبودیم و اصولا رقابت و به تبع آن رشد معنایی پیدا نمی‌کرد. این که بنگاه‌ها چگونه می‌توانند مشتری‌یابی کنند و نیازهای خریداران را به توجه قیمت و کیفیت کالای عرضه شده مورد ارزیابی قرار دهند، ناشی از شناخت آن‌ها از رفتار مشتریان است که مکتب اقتصاد کلاسیکی و نئوکلاسیکی آن را مورد تحلیل قرار نمی‌دهد.

شاید امروز بازار بیش از سایر بخش‌ها به به‌کارگیری و استفاده از اقتصاد تکاملی نیاز دارد و این مکتب نوظهور به زودی از درون بازار و بنگاه‌های اقتصادی خود را جهانی خواهد کرد.